

مونالیزا (۲)

مهرنوش قربانعلی

از همان لبخند شروع شد، اشتباه
از قلمم موهای خم شده روی بوم
از همان اشتباه، حلقه های موهایم را کشیدی صاف

سه بُعدی بودم
رودخانه ای که بر من می گذشت، تصادفی نبود
رویدادی که قابل تشریح باشد

دلخورم کمی از تابلو
کمی از شاهزاده های روسی که دامن شان پیچ و تاب می خورد
از اسکارلت کمی
که پیچ و تاب موهایش پنهان نیست
و بیش تر از این نمایشگاه که لبخندم را حراج کرده است

می گویند:
شکلی از صورت تو را دارم، خصوصی ام!
با دیوارهای تک بُعدی کنار نمی آیم
اگر کایتی که می خواستی تکمیل شده بود
به رگ هایم بر می گشتم

کمی دلخورم
از جنون خم شده بر بوم
بر قلم مو
لطفاً صورتی سه بُعدی بکش
بیرون قاب قدم بزنیم، کمی...